

پرونده ویژه

و سلام به روزی که به روضه فردوس نزول اجلال نمود.

ولادت امام حسین علیہ السلام

نامگذاری حسین علیه السلام توسط خداوند

پس از قرار گرفتن نوزاد در دستان مبارک حضرت رسول ﷺ و گفتن اذان و اقامه جبرائیل نازل شد و گفت: «حق تعالی به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید چون علی علیه السلام نسبت به تو به منزله هارون نسبت به موسی علیه السلام است، پس او را به اسم پسر کوچک هارون یعنی «شعیر» نام بگذار و چون لغت تو عربی است او را «حسین» بنام.

سوره امام حسین علیہ السلام

آنگاه حضرت فرمود: خداوند حسین بن علی (علیه السلام) را در این آیه قصد کرده است و او و اصحابش از آل محمد (صلی الله علیه و آله) نفس مطمئنه راضیه مرضیه هستند و خداوند نیز از آنان راضی است. (تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۴، ۹۶)

ہدیت امام حسین (علیہ السلام)

امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) فوق العاده به برادرش امام حسین (علیه السلام) احترام می کرد، گویی سنّ امام حسین (علیه السلام) بیشتر از امام حسن (علیه السلام) است. علت این احترام فوق العاده را از امام حسن (علیه السلام) پرسیدند، حضرت در پاسخ فرمود: اِنِّیْ لِأَهَابَۃَ کَهْمِیَّهٖ امیر المؤمنین (علیه السلام) من هیبت و شکوه حسین را مانند هیبت و شکوه پدرم امیر المؤمنین (علیه السلام) می دانم.



حضرت امام علی (ع) در کربلا

روزی علی (ع) با لشکریان خود از بیابان کربلا عبور می کرد. لحظه ای ایستاد و نگاهی به راست و چپ انداخت و در حالی که گریه می کرد، گفت: به خدا سوگند این جا محل جنگ کردن و کشته شدن آن ها می باشد. عده ای پرسیدند، ای امیرمؤمنان این جا چه جایی است؟ حضرت فرمود: این جا کربلا است و افرادی در این جا کشته می شوند که بدون حساب وارد بهشت خواهند شد. حضرت این را گفت و حرکت کرد و آن روز مردم معنای فرمایش آن حضرت را نفهمیدند. (مہجہ البیضاء، ج ۴)

ارزش گریه بر امام حسین (ع)

بلکه در این مکان سبط خاتم الانبیاء شهید خواهد شد و خون تو به موافقت خون او در این مکان ریخته شد.
حضرت ابراهیم (ع) گفت: قاتل او که خواهد بود؟
گفت: آن کسی که اهل آسمان ها و زمین او را لعنت خواهند کرد.

علامه بحر العلوم (رحمہ اللہ) به قصد تشرّف به سامراء تنها به راه افتاد. در بین راه به این مسئله فکر می کرد که گریه بر امام حسین (ع) گناهان را می آمرزد مدتی گذشت تا این که متوجه شد که شخص عربی سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد و پرسید: «درباره چه چیز به فکر فرو رفته ای؟ و در چه اندیشه ای؟ اگر مسأله علمی است بفرماید شاید من هم اهلش باشم؟»
سید بحر العلوم گفت: «در این باره فکر می کنم که چطور می شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان بر حضرت سیدالشهدا (ع) می دهد، مثلاً به هر قدمی که در راه زیارت بر می دارد، ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته می شود و برای یک قطره اشک، تمام گناهان صغیره و کبیره اش آمرزیده می شود؟»

آن سوار عرب فرمود: «تعجب نکن، من برای شما مثالی می آورم تا مشکل حل شود. پادشاهی به همراه درباریان خود به شکار می رفت. در شکارگاه از همراهانش دور افتاد و دچار رنج و گرسنگی و تشنگی شد. خیمه ای را دید و وارد آن شد. در داخل چادر، پیرزنی با پسرش بود که در گوشه خیمه بز شیردهی داشتند و از راه فروش شیر بز زندگی خود را می گذرانند. وقتی سلطان وارد شد، او را شناختند ولی به خاطر پذیرایی از مهمان بز را سر بریده و کباب کردند. سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد از ایشان جدا شد و با مشقت خود را به درباریان رساند و جریان را برای درباریان خود نقل کرد و از آن ها سؤال کرد: اگر بخوایم پاداش مهمان نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشیم، چه عملی انجام بدهم؟

یکی از حضار گفت: به او صد گوسفند بدهید، دیگری که از وزیران بود، گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید. یکی دیگر گفت: فلان مرزعه را به ایشان بدهید. سلطان گفت: هر چه بدهم کم است؛ زیرا اگر سلطنت و تاج و تختم را هم بدهم آن وقت مقابله به مثل کرده ام! چون آن ها هر چه را که داشتند به من دادند و من باید هر چه دارم به آن ها بدهم تا سر به سر شود.

مرد عرب پس از گفتن این داستان به سید فرمود: حالا جناب بحر العلوم، حضرت سیدالشهدا (ع) هر چه از مال و منال و اهل و عیال و پسر و برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر داشت همه را در راه خدا داد، پس اگر خداوند به زائران و گریه کنندگان آن همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب کرد، چون خدا که نمی تواند خدائیش را به سیدالشهداء (ع) بدهد؛ پس هر کاری که می تواند انجام می دهد، یعنی با صرف نظر از مقامات عالی خودش، به زوَّار و گریه کنندگان آن حضرت درجاتی عنایت می کند، در عین حال این ها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی داند.

سوار ناشناس این مطلب را فرمود و از نظر بحر العلوم غایب شد.
(برگرفته از کتاب برکات حضرت ولی عصر (ع) «خلاصه العبقری الحسان» سید جواد معلم)



حضرت ابراهیم (ع) و کربلا

هنگامی که گذر حضرت ابراهیم (ع) به کربلا افتاد و به قتلگاه امام حسین (ع) رسید، اسبش با صورت به زمین افتاد. آن حضرت هم از بالای اسب روی زمین افتاد و سرش شکست و خون جاری شد. حضرت ابراهیم (ع) زبان به استغفار گشود و گفت:
پروردگار! آیا از من گناهی صادر شده است؟ جبرئیل نازل شد و گفت: گناهی از تو سر نزده،